

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Analysis of the Dimensions of State Liability Regarding Inflation and the Protection of National Currency Value

Hamid Ebrahimian¹, Ali Parrimi^{*2}, Mohammad Rohani Moghadam³, Maryam Aqai Bejestani³

1. Department of Public Law, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran.

3. Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

* Corresponding Author's Email: a.parrimi@pnu.ac.ir

ABSTRACT

The value of money is constantly declining, and the expansion of liquidity in society has led to a decrease in purchasing power, which—due to inflation—erodes the real value of money. Consequently, if a person keeps their money for a long time without using it, they will only preserve its nominal form, while it will be economically depleted of value. In recent years, as most loans and long-term transactions between natural and legal persons, such as banks, are conducted in the national currency, and as the economy has experienced high inflation, creditors have suffered losses from the depreciation of debts due to delayed payments. The central issue under serious debate here is the liability of the state to compensate for losses resulting from the devaluation of money. At times, the state, by adopting certain economic or political policies, causes the devaluation of the currency and, consequently, inflation—thereby inflicting financial losses and diminishing purchasing power among various social groups. The liability of those who directly or indirectly cause the devaluation of money and inflation has been a subject of doubt and disagreement among jurists and legal scholars. Today, however, the state's liability for compensating losses resulting from the devaluation of money is conditionally recognized.

Keywords: *liability, state, inflation, currency value.*

How to cite: Ebrahimian, H., Parrimi, A., Moghadam, M. R., & Bejestani, M. A. (2026). Legal Analysis of the Dimensions of State Liability Regarding Inflation and the Protection of National Currency Value. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-14.



تاریخ ارسال: ۱۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل ابعاد حقوقی مسئولیت دولت در قبال تورم و صیانت از ارزش پول ملی

حمید ابراهیمیان^۱، علی پریمی^{۲*}، محمد روحانی مقدم^۳، مریم آقایی بجستانی^۴

۱. گروه حقوق عمومی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. گروه فقه و مبانی حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: a.parimi@pnu.ac.ir

چکیده

ارزش پول همواره در حال کاهش است و گسترش نقدینگی در جامعه سبب کاهش قدرت خرید شده بر اثر تورم از ارزش حقیقی پول می‌کاهد؛ به گونه‌ای که اگر شخص مدت مدیدی عین پول خویش را در گوشه‌ای نگه دارد فقط از نظر شکلی پول خود را نگه داشته ولی از نظر اقتصادی از ارزش تهی شده است. در سال‌های اخیر که از یک طرف اکثر قرض‌ها و معاملات مدت دار اشخاص حقیقی و حقوقی چون بانک‌ها با پول رایج است و از طرف دیگر اقتصاد دچار تورم‌های بالا است، طلبکاران در اثر تأخیر تأدیه مواجه با خسارت کاهش ارزش بدهی می‌شوند. آنچه در این جا محل بحث جدی است مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول است. گاه دولت با اتخاذ بعضی از رویه‌های اقتصادی یا سیاسی موجب کاهش ارزش پول و در نتیجه تورم شده و به دلیل کاهش ارزش دارایی‌های مالی و قدرت خرید به گروه‌های مختلف جامعه خساراتی وارد می‌گردد. ضمان مسببین و مباشرین کاهش ارزش پول و تورم، جزو موضوعاتی است که مورد تردید و اختلاف فقیهان و حقوقدانان قرار گرفته است و امروزه در خصوص مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول تحت شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است.

کلیدواژگان: مسئولیت، دولت، تورم، ارزش پول.

نحوه استناددهی: ابراهیمیان، حمید. پریمی، علی. روحانی مقدم، محمد. و آقایی بجستانی، مریم. (۱۴۰۵). تحلیل ابعاد حقوقی مسئولیت دولت در قبال تورم و صیانت از ارزش پول ملی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۳)، ۱-۱۴.

و به دعاوی خصوصی بازمی گردد. اگر دولت نهادی با شخصیت حقوقی در نظر گرفته شود، در مورد زیان افراد از بابت تورم مسئولیت خواهد داشت (Dadgar, 2013).

۱- مفاهیم و کلیات

۱-۱. ماهیت و هویت پول

با توجه به تعریفی که فقها از مال کرده اند علی رغم آنکه پول امروزی اعتباری است از دیدگاه فقهی و حقوقی پول نوعی مال محسوب می شود چرا که مال آن چیزی است که به ازای آن مال داده می شود. یا مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد به گونه ای که حاضر باشند. در مقابل آن عوضی بپردازند. و پول هم چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلاست و بنابراین در تعریف مال گنجانده می شود (Adib Soltani, 2021).

البته بر این اساس که پول های امروزی ارزش حقیقی و مصرفی نداشته و به دلیل اعتبار ارزش مبادله ای برای آن مورد رغبت عقلاست می توان گفت که پول امروزی، یک مال اعتباری است. چرا که اوراق مالی موجود در این زمان که در تحصیل حوایج مردم به کار می روند نیز مال به شمار می روند نهایت امر این است که مالیت آن ها امری اعتباری است. پس تا زمانی که معتبر هستند وصف مالیت برای آن ها محفوظ است.

به این نکته باید توجه داشت که ارزش مبادله ای پول برخلاف سایر اموال حقیقی دو نوع است. یک: ارزش مبادله ای اسمی اگر ارزش پول را بدون ملاحظه شاخص قیمت ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند به این ارزش اسمی پول گفته می شود (Abdeh Borujerdi, 2014).

دوم: ارزش مبادله ای حقیقی ارزش پول با در نظر گرفتن قدرت خرید آن است. که منظور ما از کاهش ارزش پول، کم شدن قدرت خرید آن در طول زمان یا همان ارزش مبادله ای حقیقی است.

اهمیت ماهیت پول از آنجاست که: به عنوان مثال فردی مقداری پول به دیگری قرض داده و در زمان بازپرداخت ارزش پول به

در چند ده گذشته ارزش پول ملی کشورمان به شدت افت کرده است و ریال که زمانی یکی از با ارزش ترین ارزهای جهان بود، امروزه به پایین ترین حد خود تنزل کرده است. اگر به سیر تحولی تغییرات ارزش پول ملی طی پنج دهه گذشته نگریسته شود، کاهش دردناک ارزش ریال انکارناشدنی است اما اگر در برهه های مختلف به ارزش پول نگاه کنیم شاهد تغییرات مثبت یا منفی ارزش پول خواهیم بود که نشان از نوسان های نامتعادل در بازار ارز است. هرچند در مجموع تورم مثبت موجب خسارت های سنگین به اقتصاد کشور شده است، اما نمی توان از تورم منفی غافل شد. معمولاً دولت با هدف از بین بردن حباب قیمت ها انجام داده و نتیجه آن کاهش موقتی قیمت هاست و ممکن است سبب ورشکستگی کسب و کارهای زیادی شود.

کشور ما هم از بابت تورم مثبت و هم تورم منفی، زیان دیده است و دولت ها در دوره های گوناگون نتوانستند ثبات مناسبی به ارزش ریال ببخشند. دغدغه دولتمردان در اقصی نقاط جهان حفظ ثبات ارزش پول ملی است و تغییر ناگهانی در این ارزش (مثبت یا منفی) را به زیان خود می بینند. به عقید اقتصاد دان ها تورم منفی آثار مخرب تری نسبت به تورم مثبت دارد. از دیدگاه فقها دولت که مسئولیت امور اجرایی کشور را عهده دار است به موجب قاعده ضمان مسئولیت حفاظت از اموال مردم را نیز عهده دار است. طبیعی است تغییرات ناگهانی در ارزش پول ملی می تواند به زیان مالی عده ای بیانجامد؛ زیرا دولت در این باره مسئولیت شرعی دارد. از دیدگاه حقوقی نیز به موجب اصولی از قانون اساسی، مسئولیت حفظ ثبات اقتصادی بر عهده دولت بوده و نسبت به زیان کنندگان مالی مسئولیت مدنی دارد. بحث در مورد مسئولیت مدنی بسیار گسترده است.

زیاد و در مقابل مال قیمی را آنچه که مثل آن کم باشد دانسته‌اند (Mousavi, 2015).

در هر حال بر اساس هر یک از تعاریف ارائه شده از اموال مثلی، پول امروزی هم همانند پول قدیم مال مثلی محسوب می‌شود و این امر مشکل پذیرش قابلیت جبران آن را دو چندان می‌کند. لیکن پول امروزی و پول گذشته گرچه هر دو وظایف سه گانه پول وسیله مبادله واحد سنجش ارزش و وسیله ذخیره ارزش را بر عهده داشته و ارزش مبادله‌ای دارند که به آن‌ها قدرت خرید می‌دهد و ممکن است ارزش مبادله‌ای آن‌ها کاهش باید تفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند. پول‌های صدر اسلام طلا و نقره پول حقیقی بودند ولی پول‌های فعلی اعتباری محض هستند. به علاوه پول‌های گذشته افزون بر ارزش مبادله‌ای ارزش مصرفی نیز داشتند ولی پول امروزی فقط ارزش مبادله‌ای دارد. همچنین شیوه تولید و عرضه آن‌ها نیز متفاوت است. که به دلیل ویژگی‌های متفاوت این دو نوع پول ماهیت آن دو نیز متفاوت و به تبع آن احکام متفاوتی دارند (Atrián, 2019).

۱-۲. مفهوم تورم

تورم به فرانسوی Inflation و به انگلیسی Inflation از نظر علم اقتصاد اشاره به افزایش سطح عمومی تولید پول، درآمدهای پولی یا قیمت است. تورم عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت در نظر گرفته می‌شود. تورم، روند افزایشی و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است. هر چند بر پایه نظریه‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از تورم ارائه می‌شود، اما تمامی آن‌ها به روند افزایشی و نامنظم افزایش در قیمت‌ها اشاره دارند. مفهوم امروزی تورم، در سده نوزدهم میلادی رواج یافت. پیش از آن، مفهوم دیگری از تورم وجود داشت که جهت نشان‌دادن افزایش حجم اسکناس‌های غیرقابل تبدیل به طلا به کار برده می‌شد.

میزان قابل توجهی کاهش یافته است. اگر معتقد به مثلی بودن همه انواع پول حتی پول امروزی باشیم، مدیون با پرداخت مثل آنچه که دریافت کرده همان مبلغ اسمی، پول بری الذمه می‌شود و در اینجا ضرر کاهش ارزش بدون جبران باقی میماند و اگر بگوییم که پول امروزی ماهیتی قیمی دارد. پس در زمان ادای دین مدیون باید قیمت پول را محاسبه و پرداخت کند تا معادل ارزشی را که قرض گرفته به صاحبش برگرداند. در خصوص تعریف اموال مثلی و قیمی ماده ۹۵۰ قانون مدنی این گونه بیان داشته است: «مثلی مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است. معذک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد. فقها نیز تعاریف متعددی در مورد مثلی و قیمی که از عناوین عرفی هستند بیان کرده اند. معنای لفظ مثلی نه حقیقت شرعیه است نه متشرعه و منظور از آن معنای لغوی آن هم نیست بلکه هر شیئی که بر مثلی بودن آن اجماع گردد مثلی است و در صورتی که در مثلی بودن شیئی اختلاف شود در تعیین مثلی یا قیمی بودن آن به اصل عملی رجوع می‌شود. از این منظر برای یافتن مفهوم مثلی و قیمی اموال نباید در کلام فقها و کلام اهل لغت در پی آن بود بلکه باید به اجماع رجوع نمود و منظور از اصل در این جا، ضمان مثلیت بر شخص مدیون است. به بیان دیگر، اصل بر مثلی بودن اموال است و از این رو ذمه مدیون به رد مثل مال بر ذمه مشغول است (Adib Soltani, 2021).

گروهی دیگر از فقها معیار «عرف» را در تعیین مثلی و یا قیمی بودن یک مال پذیرفته اند و یک مال را در صورتی مثلی می‌دانند که عرفاً از لحاظ ذات، اوصاف، قیمت مالیت) مرغوبیت مقبولیت و از جمیع جهات به اصل مال مورد نظر نزدیک تر باشد. در صورتی که یک مال قیمی باشد به این معنی که مثل آن وجود نداشته باشد و یا یافت نشود، ضامن باید قیمت را بپردازد. برخی هم فارغ از عرف یا اجماع مال مثلی را مالی دانسته اند که مثل آن

گفت تورم مالیات غیر مستقیم از کارگران و تهی دستان به نفع ثروتمندان (یا مالیات از مستضعفین برای آسایش بیشتر قشر مرفه جامعه است). تورم دلالت بر وضعیتی دارد که در آن تقاضای پولی برای محصول نسبت به تولید رشد می‌کند، وضعیتی که در نبود کنترلی مؤثر، به صورت افزایش بهای یک واحد از کالای تولید شده آشکار می‌شود. تورم معمولاً با افزایش واقعی یا بالقوه سطح عمومی قیمت‌ها، یا به سخن دیگر، با کاهش قوه خرید واحد پولی همراه است. در بعضی مواقع تورم زمانی به وجود می‌آید که سطح عمومی قیمت‌ها به میزانی که افزایش در بازدهی عوامل و فرایندهای اقتصادی ایجاب می‌کنند، تنزل نیابد. تورم آن‌طور که معمولاً فهمیده می‌شود، رابطه‌ای با افزایش نامعمول قیمت‌ها دارد. زمانی که اقتصاددانان درباره تورم صحبت می‌کنند، به رشد سطح عمومی قیمت‌ها اشاره دارند؛ تورم یعنی باید برای خرید کالاها و خدمات، پول بیشتری پرداخت شود.

پارهای دیگر از تعاریف، تورم را سیر تراکمی افزایش قیمت‌ها و برگشت‌ناپذیری آن تعریف کرده‌اند. صاحب‌نظران دیگری همچون ریمون بار، ژان مارشال و گونار میردال تورم را افزایش زیاد و مداوم قیمت‌ها تعریف کرده‌اند. اگر رشد دستمزدها با رشد بهره‌وری در اقتصاد یکسان باشد، تورم به وجود نخواهد آمد. به‌طور کلی می‌توان گفت تورم یعنی متوسط افزایش سطح عمومی قیمت‌ها. متوسط به این خاطر به کار می‌رود چون ممکن است در زمان تورم قیمت کالاهایی افزایش و قیمت کالاهایی کاهش یابد، بنابراین متوسط افزایش آن‌ها مد نظر خواهد بود.

۱-۳. مفهوم مسئولیت دولت

نظر به اینکه دولت و نهادهای مربوط به آن یکی از مسائل نوظهور بوده و قدمت و سابقه آن از نظر تاریخی همزمان با بروز و ظهور دین اسلام نمی‌باشد، لذا استخراج و وصول به احکام ناظر به مسئولیت دولت با ماهیت جدید آن در فقه اسلامی، امری دشوار به نظر می‌آید. تنها فقره‌ای که بر مبنای آن می‌توان ردپای

نرخ تورم برابر است با تغییر در یک شاخص قیمت که معمولاً شاخص قیمت مصرف‌کننده است. کاهش درصد پشتوانه‌دار از پول ملی نسبت به درصد پول خلق‌شده را تورم گویند. بانک مرکزی باید به صورت نقطه به نقطه و وزارت اقتصاد به صورت حداقلی روزانه، کلیه شاخص‌ها و پارامترهای مربوط به تورم را بررسی کند و با تغییر در راهبردهای ممکن، آن را به حد مطلوب برساند.

تورم عبارت است از افزایش دائم و بی‌رویه سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات که در نهایت به کاهش قدرت خرید و نابسامانی اقتصادی منجر می‌شود. در نظریه‌های اقتصادی، تورم را به سه نوع تقسیم می‌کنند: تورم خزنده (آرام-خفیف): به افزایش مالی قیمت‌ها گفته می‌شود. تورم شدید (تورم شتابان یا تازنده): در این نوع تورم آهنگ افزایش قیمت‌ها تند و سریع است. تورم بسیار شدید (تورم افسارگسیخته-فوق تورم و ابر تورم): این نوع تورم شدیدترین حالت تورم به شمار می‌رود. در تقسیم‌بندی‌های تورم برای تورم خفیف، افزایش بین ۱ تا ۶ درصد، حداکثر ۴ درصد و بین ۴ تا ۸ درصد در سال را ذکر کرده‌اند. برای تورم شدید، ۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را نوشته‌اند. معیار تورم بسیار شدید را ۵۰ درصد در ماه یا دو برابر شدن قیمت‌ها در مدت شش ماه و ... بیان داشته‌اند. البته نمی‌توان نرخ ثابتی ارائه کرد. زیرا این مقادیر با توجه به شرایط زمانی و ... عوض می‌شوند. علاوه بر تورم‌های اشاره‌انواع دیگری همچون (تورم پنهان، تورم خزنده، تورم رسمی، تورم ساختاری، تورم سرکش، تورم شتابان، تورم مهارشده، تورم فشار سود، تورم فشار هزینه، تورم فشار تقاضا، تورم انتقال تقاضا، تورم فشار قیمت، تورم فشار دستمزد) نیز وجود دارد (Shahbani, 2020).

تورم به معنی مالیات غیر مستقیم از تمام مردم به میزان متفاوت است به نحوی که بیشترین هزینه آن بر دوش مستضعفین و فقرا و کمترین هزینه بر دوش ثروتمندان است به عبارتی حتی می‌شود

۴-۱. مفهوم ارزش پول

ارزش زمانی پول **Time Value of Money** که به اختصار **TVM** شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین مفاهیم در امور مالی است. در تعریف ارزش زمانی پول به زبان ساده می‌توان گفت که این مفهوم در اصل بیان می‌کند که پول موجود در حال حاضر بیش از همان مقدار پول در آینده ارزش دارد. این موضوع به این دلیل است که افراد می‌توانند اکنون با پول خود سرمایه‌گذاری کرده و از آن بازدهی کسب کنند و در نتیجه پول بیشتری در آینده به دست آورند.

به عبارت دیگر، یک میلیون تومان دریافتی امروز ارزش بیشتری نسبت به دریافت یک میلیون تومان در آینده دارد. ارزش زمانی پول اساساً به این اصل اشاره دارد که ارزش پول در طول زمان می‌تواند بیشتر شود. در واقع افراد مصرف امروز را به تأخیر انداخته تا در آینده سود بیشتری کسب کنند. ارزش زمانی پول و ارزش فعلی مفاهیم کلیدی در مدیریت مالی هستند. ارزش زمانی پول در مدیریت مالی بیان می‌کند که پول موجود در حال حاضر به دلیل ظرفیت بالقوه درآمدش، ارزشی بیش از همان مقدار در آینده دارد. این مفهوم اصلی عواملی مانند تورم، بازده سرمایه‌گذاری و هزینه‌های فرصت را در طول زمان محاسبه می‌کند.

در واقع می‌توان گفت که محاسبه **TVM** راهی برای انتخاب در مواجهه با هزینه‌های فرصت است. هزینه فرصت نشان‌دهنده مزایایی است که با انتخاب یک کسب‌وکار نسبت به جایگزین آن از دست می‌رود. درک **TVM** برای سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران و شرکت‌هایی که به دنبال سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها هستند، بسیار مهم است.

۲- اهمیت ثبات ارزش پول

در اقتصاد کشورها مفهومی مهم تر از ثبات ارزش پول وجود ندارد افزایش ارزش پول چه ناشی از کاهش حجم آن باشد و چه ناشی

مسئولیت دولت را جستجو نمود، احادیث و روایات وارده درخصوص خطا و اشتباه قضا و لزوم جبران آن از بیت المال طبق احکام و موازین اسلام می‌باشد. هرچند قاعده «خطأ الحاكم فی بیت المال» می‌تواند به نوعی بیانگر مسئولیت دولت در قبال خسارات وارده باشد، اما موضوع مسئولیت مدنی دولت، به علت عدم حضور فقها در دستگاه‌های حکومتی، به صورت جامع و مستقل در کتب فقهی بحث و بررسی نشده است. مواردی چون جبران خسارت ناشی از خطای قاضی (اصل ۱۷۱ ق.ا، ماده ۵۸ ق.م.ا سابق و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید) و همچنین موارد پرداخت دیه از بیت المال (مواد ۲۴۴ و ۳۱۳ ق.م.ا سابق و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی) مورد بحث فقها قرار گرفته اند که به نوعی مرتبط با موضوع یاد شده دارد. فقهای امامیه همچون نجفی و طوسی بر این نظرند که هرگاه ضرری از حکم قاضی متوجه جان یا مال کسی گردد، در صورتی که قاضی، در استنباط یا اجتهاد دچار خطا و اشتباهی شده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت المال خواهد بود، ولی اگر ضرر به دلیل تقصیر قاضی باشد، ضمان یا پرداخت دیه بر عهده خود قاضی است. همچنین شهید ثانی معتقد است، یکی از موجبات مسئولیت قاضی بر مبنای تقصیر او زمانی است که قاضی خطا نماید و از اصول و قواعد قضاوت تخلف نماید و قضاوت را در حال عصبانیت یا پرخاشگری به انجام رساند. دلیل مقوله فوق الشعار به طور خلاصه اینچنین است که؛ از وظایف اصلی نظام حاکم، ایجاد امنیت در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی سیاسی و... است. بدین ترتیب دولت در ابتدا وظیفه دارد تا زمینه‌ای را فراهم آورد تا امکان ظهور و بروز کسانی که به نحوی امنیت مردم را به مخاطره می‌اندازند، از بین رود و سپس در صورت وقوع این قبیل حرکت‌ها، با کشف آنها، حق خسارت دیده را به وی بازگرداند و در صورت عدم توانایی در شناخت مسببین، می‌بایست، خود به جبران خسارت مبادرت نماید (Mirjalili, 2011, 2021).

از اثر افزایش حجم آن با تورم باشد که عمدتاً ناشی از کسری بودجه دولت هاست که مضراتی به شرح ذیل دارد:

- تضعیف کار کرد معیار سنجش همان گونه که مهندسان با اتکا به معیارهای دقیق و ثابت اندازه گیری **Benchmarks** قادر به تولید ساختمان‌های بزرگ و دستگاه‌های فنی پیشرفته هستند در ایجاد یک اقتصاد پیشرفته نیز وجود چنین معیاری ضروری است. پول در اقتصاد به عنوان نقطه ثابت و معیار اندازه گیری شناخته شده و ثبات ارزش آن اولین و مهم ترین لازمه ایجاد و گسترش اعتماد در جامعه و داشتن یک اقتصاد سالم است. یک فعال اقتصادی با پیش بینی دقیق انتظارات عقلایی خود حاضر به فعالیت خواهد شد و چنین پیش بینی‌هایی نیز با ثبات ارزش پول امکان پذیر است. یکی از مواردی که موجب اشتباه می‌شود واژه‌های نرخ بهره اسمی و حقیقی است. معانی فوق شاید برای سود سپرده‌ها به طور جامع قابل استفاده باشد اما برای نرخ بهره تسهیلات بانکی که به تولید اختصاص می‌یابد این طور نیست. زیرا اثر تورم روی کالاها و خدمات یک اثر همگن و یکسان نیست به همین دلیل تولید کننده نمی‌تواند انتظارات تورمی را در مورد تولید خود به طور کامل پیش بینی کند و در نهایت باعث بی ثباتی و ایجاد نا امنی در میان تولید کنندگان می‌گردد.

- تضعیف کار کرد ذخیره ارزش تورم باعث تضعیف کار کرد ذخیره ارزش می‌شود. لذا در این شرایط کالاهای دیگری این وظیفه پول را به عهده خواهند گرفت. در این صورت کالاهای جایگزین مشکلات دیگری را سبب می‌شوند. مثلاً اگر وظیفه ذخیره ارزش را بخش مسکن متقبل شود در این صورت موجب افزایش تقاضای کاذب و ایجاد حباب قیمتی شده و دسترسی مردم به این کالا را دشوارتر می‌کند.

- تضعیف تعادل‌های اقتصادی: ابداع پول به توزیع مجدد درآمد کمک نمود. اما توزیع فوق الزاما عادلانه نبوده است. حکمرانان معمولاً از سر دلسوزی و به وسیله تورم تعادل‌های جامعه را به هم

می‌زنند. نمونه بارز این موضوع برهم خوردن تعادل نرخ‌های دستمزد در ایران است. در اثر این ناهنجاری، کارکنان دولت بیشتر از کارکنان سایر بخش‌های اقتصادی، از منافع رشد اقتصادی رشد بعد از (۱۳۶۸) بهره مند شده اند.

- کاهش تمایل مردم به پس انداز: در اثر تورم پس اندازهای مردم مورد دست اندازی قرار می‌گیرد و طبیعی است که به همین دلیل رغبت به پس انداز کردن کاهش یابد. این موضوع یکی از موانع کاهش مصرف ملی است که خود به استمرار شرایط تورمی کمک می‌کند.

- کاهش سرمایه گذاری: طبیعی است با کاهش سطح پس انداز ملی سطح کل سرمایه گذاری نیز کاهش خواهد یافت.

- تخریب محیط زیست: به دلیل افزایش مصرف به ویژه در بخش دولتی، منابع محیط زیستی تحت فشار مخرب و برگشت ناپذیر قرار می‌گیرد.

- بزرگ شدن دولت: افزایش هزینه‌های دولت علاوه بر تورم باعث افزایش حجم دولت نیز خواهد شد.

گسترش فساد کار کرد دیگر تورم گسترش فساد در جامعه به دلیل ایجاد نابرابری‌ها است. چارلز جونز در کتاب خود می‌نویسد کشورهای پیشرفته درست به دلیل اینکه ارتشاء در آن‌ها به حداقل رسیده است یک محیط تجاری پویا را که سرشار از شوق سرمایه گذاری و کار آفرینی است فراهم می‌کنند. در جای دیگر همان کتاب می‌گوید: فساد، رشوه خواری دزدی و سلب مالکیت می‌توانند از عوامل مهم کاهش انگیزه برای سرمایه گذاری و در نتیجه کاهش سطح درآمدها در یک اقتصاد باشد. به عبارت دیگر وضعیت تورمی از طریق گسترش فساد، روند تشکیل سرمایه غیر دولتی را کند می‌کند (Atrián, 2019).

تضعیف سیستم مالیاتی از خسارت‌های دیگر وضعیت تورمی تضعیف سیستم مالیاتی کشور است. شرایط تورمی باعث رشد افسار گسیخته فعالیت‌های دلالی و سفته بازی به دلیل فرار

مذکور شده باشد، حاکمیت از این نوع مسئولیت مدنی معاف خواهد بود (Bateni, 2021).

۴- نقش دولت در کاهش ارزش پول

از آنجا که دولت و نهادهای مربوط به آن یکی از مسائل نوپدید بوده و قدمت و سابقه آن از نظر تاریخی هم زمان با بروز و ظهور دین اسلام نمی‌باشد دستیابی به احکام ناظر به مسئولیت دولت با ماهیت جدید آن در فقه اسلامی امری مشکل به نظر می‌رسد. علمای حقوق وظایف دولت را به دو دسته حاکمیتی و تصدی گری تقسیم نموده اند. در اعمال حاکمیتی دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است تنها نفع عموم را در نظر دارد و برای اجرای وظایف خود در نقش آمر و فرمانده ظاهر می‌شود. ولی در اعمال تصدی گری دولت به کارهایی می‌پردازد که مردم نیز در روابط خصوصی انجام می‌دهند. در اینگونه اعمال دولت در نقش تاجر و صنعتگر ظاهر می‌شود و همانند سایر اشخاص حقوقی به داد و ستد می‌پردازد که شامل امور خدماتی و فرهنگی می‌باشد اموری که می‌تواند از طریق اشخاص حقوقی نیز اعمال شود.

در حقوق ایران مسئولیت مدنی دولت به طور مطلق نمی‌باشد بلکه این مسئولیت در مورد خساراتی است که ناشی از اعمال تصدی گری دولت است که در آن نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمی‌شود؛ مثل خرید و فروش و مواردی از این قبیل که دولت آن‌ها را به عنوان این که دارای شخصیت حقوقی و مسئول حفظ دارایی و منافع و اموال عمومی است انجام می‌دهد. در مورد اعمال تصدی‌گری، دولت مسئول خساراتی است که به افراد وارد می‌کند و در این قبیل اعمال دلیلی بر سلب مسئولیت دولت وجود ندارد ولی در مورد اعمال حاکمیتی دولت مسئول خسارات وارده نمی‌باشد. همانطور که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی آمده: «هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی

نقدینگی از فعالیت‌های تولیدی می‌شود و این گونه فعالیت‌ها نیز قادرند قسمت اعظم مالیات خود را نپردازند بنابراین مالیات‌ها فقط روی تولید کنندگان، متمرکز خواهد شد.

۳- نقش نظام بانکی و حاکمیت در کاهش ارزش پول

گاه دولت با اتخاذ بعضی از رویه‌های اقتصادی یا سیاسی موجب کاهش ارزش پول و در نتیجه تورم شده و به دلیل کاهش ارزش دارایی‌های مالی و قدرت خرید، به گروه‌های مختلف جامعه خساراتی وارد می‌گردد. عموماً بانک یک نهاد واسطه مالی تلقی می‌شود که سپرده‌ها را از یک سو تجهیز و از سوی دیگر تخصیص می‌بخشد. اگر حاکمیت و یا به نحو تخصصی تر بانک مرکزی که مقام ناظر بازار پولی است، نظارت موثری بر فرایند خلق پول شبکه بانکی نداشته باشد. مفهوم سلبی، بدون شک کاهش ارزش پول رهاورد این جریان خواهد بود. افزون بر این، اضافه برداشت شبکه بانکی از بانک مرکزی و اعطای خط اعتباری به این شبکه در کنار اعمال سایر سیاست‌های انبساطی پولی بانک مرکزی، مفهوم ایجابی، نقش پررنگ تری برای بانک مرکزی در خلق پول جدید، کاهش ارزش پول و به تبع آن لزوم جبران آن ایجاد می‌نماید. البته ممکن است اعمال سیاست پولی انبساطی و یا خلق پول توسط شبکه بانکی از الزامات اقتصادی و از سیاست‌های خروج از رکود در راستای تأمین منافع عمومی جامعه باشد. فارغ از بحث مفصل ارتباط اثرگذاری خلق پول بر خروج از رکود که نظرات موافق و مخالف خاص خود را دارد بنا به ماده قانون مسئولیت مدنی الزام جبران ضرر کاهش ارزش پول ناشی از اینگونه سیاست‌ها از بین می‌رود. این ماده اشاره می‌کند که: در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود. همچنین از آنجاکه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است، چنانچه عواملی خارج از کنترل و تصمیم حاکمیت همچون شرایط اقتصاد جهانی موجب بروز زیان

ضرر حاصل از کاهش ارزش پول را می‌توان با برخی راهکارهای عملی، جبران کرد یا به کمترین حد رساند معیار پول پایه بین المللی یا حق برداشت مخصوص یکی از راهکاری مؤثر در این خصوص است. حق برداشت مخصوص، نوعی پول بین المللی است پیش از خلق این پول دلار آمریکا نقش اساسی را در مبادلات جهانی داشت؛ اما نوسانات شدید دلار در برابر سایر ارزها، بیشتر کشورهای قدرتمند اقتصادی جهان را به فکر خلق نوعی پول بین المللی فرو برد در خلق و حفاظت این پول بین المللی مسئولیت جمعی کشورهای قدرتمند اقتصادی نقش اساسی داشت. در سال ۱۹۷۴ میلادی تصمیم گرفته شد که ارزش حق برداشت مخصوص در ارزهای شانزده کشور محاسبه شود این کشورها، کشورهایی بودند که صادرات آن‌ها طی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ بیش از یک درصد از تجارت جهانی کالاها و خدمات را تشکیل می‌داد و ضرایب داده شده به سهم هر ارز در حق برداشت مخصوص نیز بر اساس حجم تجارت طی پنج سال و موجودی پول هر کشور در سایر کشورهای عضو برگزیده شد. در سال ۱۹۸۱ میلادی صندوق بین المللی پول تعداد ارزهای این سبد را به پول‌های پنج کشور صنعتی آمریکا، آلمان، فرانسه، ژاپن و انگلیس محدود کرد. این عمل به منظور تسهیل در قیمت گذاری ارزش هر واحد حق برداشت مخصوص صورت پذیرفت. نظر به آن که پنج کشور پیش گفته، دارای بیشترین سهم صادرات جهانی کالاها و خدمات هستند قرار بر این شد که در فواصل پنج ساله، در صورت لزوم، در ترکیب ارزهای سبد حق برداشت.

یکی از ویژگی‌های حق برداشت مخصوص ثبات بیشتر آن در برابر نوسانات نرخ ارز در مقایسه با یک ارز مثلا دلار است؛ زیرا این واحد محاسبه، متشکل از پول پنج کشور قدرتمند اقتصادی است که اگر یکی تضعیف شود تأثیر آن چندان محسوس نخواهد بود؛ افزون بر آن همزمان با تضعیف یک پول، احتمال تقویت پول دیگر وجود دارد که در یک برآیند ممکن است همدیگر را خنثی کنند؛

طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود. دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

۵- راهکارهای جبران کاهش ارزش پول

در حال حاضر جبران کاهش ارزش پول در چارچوب ماده ۵۲۲ قانون مدنی و شرایط این ماده قابل مطالبه است، که این شرایط جبران این خسارات را با محدودیت‌های جدی مواجه نموده است. به عنوان مثال در مواردی همچون جهل داین به دین، عدم شناسایی مدیون و یا مقبوض به عقد فاسد که وجهی برای مطالبه وجود ندارد. می‌توان گفت که در این موارد باید از ظاهر قانون دست کشید و مطالبه را لازم ندانست، چرا که در فرض ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی از ابتدا حکم تکلیفی پرداخت دین وجود ندارد. در واقع مدیون باید متمکن در پرداخت بوده و از سوی دیگر داین نیز دین خود را مطالبه کرده باشد. که در این صورت حکم تکلیف یا داین دین بر او لازم شده و مطالبه در اینجا ضروری است. همچنین در مواردی مثل مقبوض به عقد فاسد، مطالبه شرط نیست، چرا که در این امور از ابتدا حکم تکلیفی برای مدیون نسبت به رد وجود دارد. بنابراین حتی بدون وجود مطالبه باید قائل به جبران خسارت کاهش ارزش پول باشیم. بنابراین به نظر می‌رسد که با تفسیر از ماده ۵۲۲ ق.ا.د.م می‌توان راهکار مناسبی را جهت جبران خسارت کاهش ارزش پول فراهم آورد. قانونگذار نیز نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول را به نحوی پذیرفته است؛ بر این اساس در صورت وجود تورم باید کاهش ارزش پول بر اساس نرخ تورم رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی جبران شود در این جهت قانونگذار با الحاق یک تبصره به ماده قانون مدنی در مهریه‌ای که وجه رایج باشد و نیز در ماده قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص جبران خسارت در دین به تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی تعیین می‌گردد این اصل را تأیید و تصویب نموده تا بخشی از ضرر افراد جامعه جبران گردد (Dadgar, 2013).

۶- راهکارهای عملی جبران کاهش ارزش پول

پس، این نوسانات ارزی اثر چندانی بر روی حق برداشت مخصوص نخواهد داشت. به کارگیری چنین پولی که نزد عرف و عاقلان عالم مال شمرده می‌شود، در انواع سپرده‌های بانکی و در روابط مالی و تجاری بین اشخاص حقیقی و حقوقی در وضعیت تورمی و غیر تورمی به لحاظ مبانی فقهی اشکالی ندارد؛ به حقیقت عدالت اجتماعی و اقتصادی نیز نزدیک است و از بروز بسیاری از مشکلات ناشی از تورم مانع می‌شود.

۷- ابعاد حقوقی مسئولیت دولت در قبال تورم

قانون اساسی به عنوان قانون مادر، شرح وظایف مسئولان ارشد کشور را مشخص کرده است. دولت مسئولیت‌هایی حقوقی در اقتصاد کشور دارد که اجرانشدن صحیح آن برای دولت مستوجب مسئولیت مدنی است. به موجب بندهایی از اصل سوم قانون اساسی، دولت در ارتقای وضعیت معیشتی شهروندان مسئول است وظیفه قوه مقننه در این مورد نیز آشکار است. به موجب اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم تمامی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. در حال حاضر مجلس شورای اسلامی از اختیارات قانونی خود در جهت بهبود وضعیت معیشتی شهروندان استفاده می‌کند. این اقدامات شامل نظارت بر فعالیت دولت و در صورت لزوم، انتقاد از آن است. اختیار استیضاح وزرا و خود رئیس جمهور به موجب قانون اساسی به مجلس سپرده شده است و این مسئله باید محرکی بر عملکرد مناسب دولت باشد. در اینجا نیاز است قوای مقننه و مجریه در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کشور همکاری لازم را داشته باشند و گزارش‌های مستمری را در این باره به مردم اعلام کنند. به موجب اصل بیست و هشتم قانون اساسی: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و

حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند. در تفسیر این قانون و تعمیم آن به قوانین جزئی، چنین آمده است که دولت باید در جهت تسهیل کسب و کارها اقدام کند. انتقادات به طولانی بودن فرایند صدور مجوزهای کسب و کار زیاد است؛ هرچند امروزه تا حدودی از این مشکلات کاسته شده است (Shahbani, 2020).

بر این اساس، دولت موظف است با همکاری دیگر قوا، از امکانات خود در جهت توسعه اقتصادی بهره ببرد. در صورت عمل نکردن به این وظایف، مسئولیت مدنی دولت محرز است و ضمانت اجرای آن، قوای مقننه و قضاییه هستند. اختیار استیضاح رئیس جمهور توسط مجلس شورای اسلامی و رسیدگی به تخلفات وی در دیوان عالی کشور، نشان از ضمانت حقوقی برای مسئولیت مدنی دولت دارد و استقلال قوا از یکدیگر، زمینه اجرای این ضمانت را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

تورم پولی از طریق انتقال قدرت خرید از بعضی گروه‌های اجتماعی به بعض دیگر و دولت و همچنین بی تفاوت بودن نسبت به سطوح گوناگون درآمدی و تغییرات نامتناسب قیمت‌ها و درآمدها و اختلال در تعهدات مدت دار، موجب گسترش بی عدالتی در جامعه می‌شود. همچنین تورم از طریق ایجاد نااطمینانی و محیط نامناسب برای سرمایه گذاری و اختلال در سازوکار بازار، ساختار قیمت‌های نسبی و تخصیص بهینه منابع، موجب گسترش ناکارآمدی و بی ثباتی کل نظام اقتصادی می‌شود. تأثیر تورم پولی بر سرمایه گذاری و تولید مبهم است. تورم از یک سو، از طریق افزایش پس اندازهای جامعه، افزایش نرخ بازده پولی سرمایه گذاری، کاهش ارزش حقیقی وام‌های گذشته و ارزش حقیقی حقوق‌ها و دستمزدها، ممکن است اثر مثبتی بر سرمایه گذاری و

می‌دهد به تدریج سهم سایر منابع تامین اعتبار در کل منابع مورد استفاده دولت افزایش یافته است. این امر که بیان کننده کسری بودجه دولت است به بانک مرکزی منتقل شده و به ایجاد پول جدید و تورم شده است. در نتیجه، به میزان تورم قدرت خرید از مردم به دولت انتقال پیدا کرده و جامعه شاهد کاهش یافتن ارزش پول توسط بانک مرکزی می‌باشد. از آن جایی که این کاهش ارزش پول از مصادیق بی عدالتی دولت و ایجاد ضرر بر اموال و تضییع حقوق ملت است و پیامدهای منفی بسیاری دارد، لازم است نقش بانک مرکزی در ایجاد کاهش ارزش پول به عنوان یک نهاد اقتصادی و موظف به حفظ ارزش پول مورد مطالعه و بررسی فقهی و حقوقی قرار گیرد. کاهش و افزایش ارزش پول بر روابط و مصالح افراد در زمینه اقتصادی به طور عموم تأثیر دارد و بر روی بحث وام و دین به طور خاص. اقتصاددانان برای تورم پولی و کاهش قدرت خرید دلایل مختلفی ذکر کرده اند. مانند زمانی که دولت با مشکل بودجه مواجه است و بدون پشتوانه و ساز و کار مورد نیاز اقدام به چاپ اسکناس می‌کند و گاه نیز به واسطه شرایط سیاسی و اقتصادی ارزش پول ملی نسبت به ارز بین المللی کاهش می‌یابد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The persistent decline in the value of national currency and the resulting inflationary pressures have posed a profound challenge for economic systems, raising complex legal questions about the scope of state liability in protecting the value of money. Over the past decades, the national currency has experienced significant depreciation, eroding purchasing power and disrupting the stability

تولید داشته باشد، و از سوی دیگر، از طریق ناکارآمد و بی ثبات کردن کل نظام اقتصادی، ممکن است اثر منفی بر سرمایه گذاری و تولید داشته باشد.

از جمله مسائل محوری و اساسی در موضوع پول، بحث جبران کاهش ارزش پول و ضمان ناشی از تورم در دیون و معاملات می‌باشد. با رواج استفاده از پول در معاملات، همواره آثار و جوانب مختلف آن بر شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی تأثیرگذار بوده است. یکی از ابعاد بسیار مهم اقتصادی استفاده از پول که در کشورهایمانند کشور ما بسیار مشهود می‌باشد. مسئله تورم است که باعث کاهش ارزش پول می‌شود. این موضوع در بحث ادای دین، ضمان و تعهدات ماهیت خود را نمایان می‌سازد. می‌توان گفت که پول امروزی صرفاً یک برگه اعتبار بوده و از تعریف مثلی و قیمی، خروج موضوعی و تخصصی داشته و در واقع نماینده قدرت خرید معینی می‌باشد. از منظر حقوقی، وقتی موضوع تعهد وجه نقد نباشد، اصطلاح خسارت تاخیر انجام تعهد و هنگامی که موضوع تعهد پرداخت وجه نقد باشد، خسارت تأخیر تأدیه را به کار می‌برند. با توجه به نقش پیچیده و گسترده پول در اقتصاد و ضرورت تناسب میان رشد اقتصادی و رشد حجم پول و اهمیت وجود مدیریت کارآمد، وجود بانک مرکزی ضرورت پیدا کرد. در کشور ما به موجب ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی، هدف از تأسیس بانک مرکزی، حفظ ارزش پول و موازنه پرداخت‌ها و کمک به رشد اقتصادی شمرده شده است. با این وجود سیاست کسری بودجه، سالیان متمادی است که در حال اعمال است. آمارها نشان

of financial transactions. This phenomenon has sparked considerable debate among jurists and legal scholars concerning whether the state bears legal responsibility for compensating the public when its policies lead to inflation and monetary devaluation. From a jurisprudential perspective, money—despite being an abstract and non-intrinsic entity—qualifies as “property” because it fulfills the criteria of desirability and exchangeability

among rational agents (Adib Soltani, 2021). This classification places contemporary currency under the category of fungible property, which traditionally requires restitution in kind rather than compensation for loss of value. Yet, because modern fiat money lacks intrinsic value and derives its worth from public trust, its depreciation raises unique issues that classical legal frameworks did not anticipate. Scholars have therefore debated whether the state, by failing to preserve monetary stability, incurs civil liability akin to that which applies to private actors who cause financial harm (Dadgar, 2013). This controversy lies at the core of the present study, which examines the legal underpinnings and contemporary implications of assigning liability to the state for losses stemming from inflation.

Inflation itself has been described as a sustained and uncontrolled rise in the general price level, undermining the purchasing power of money and redistributing wealth from the poor to the wealthy through an implicit regressive “tax” effect (Shahbani, 2020). While mild inflation may stimulate investment by eroding the real value of debts, severe or hyperinflation destabilizes economic expectations, deters savings, and reduces real wages. In the national context, both positive and negative inflation have inflicted damage on economic structures, highlighting the necessity of preserving currency stability as a governmental obligation. The jurisprudential argument for state liability draws upon Islamic legal principles that obligate the ruler to safeguard the property of citizens, grounded in the doctrine of *daman* (guarantee) which mandates restitution for losses caused by public authorities (Mirjalili, 2011, 2021). Furthermore, modern constitutional law assigns the state the duty of ensuring economic stability, suggesting that sudden currency fluctuations—which harm individuals’ assets—trigger the state’s civil

responsibility. The principle of the time value of money (TVM) reinforces this notion, asserting that money available now is worth more than the same nominal amount in the future due to its investment potential. When inflation erodes the real value of monetary obligations, creditors effectively receive less than they lent, raising ethical and legal questions about fairness and the enforcement of contracts. The Civil Code addresses this through Article 522, which allows courts to award compensation for delayed payments adjusted by the official inflation rate, though this mechanism faces limitations in scope and application (Dadgar, 2013).

The banking system and monetary authorities, particularly the central bank, play a pivotal role in either exacerbating or mitigating inflation. When the state, through expansive monetary policies or lax supervision of banking credit creation, enables excessive money supply growth, it indirectly fuels currency devaluation and its attendant harms (Bateni, 2021). This creates a legal tension between the state’s public policy role—where some inflationary measures may be justified as tools to exit recession—and its duty not to impose undue harm on individuals. Iranian law distinguishes between the state’s sovereign acts (*acta jure imperii*) and proprietary or commercial acts (*acta jure gestionis*). Liability for damages generally applies to the latter but not the former, unless the sovereign acts involve negligence or violate statutory obligations. However, given that monetary policy straddles both spheres, determining whether state-induced inflation constitutes a compensable wrong remains contentious. From an economic perspective, inflation weakens the functions of money as a store of value and a unit of account. It incentivizes the substitution of currency with alternative assets such as real estate, which distorts resource allocation and fuels speculative bubbles (Atrián, 2019). It also

discourages savings, reduces capital formation, and fosters corruption by creating rent-seeking opportunities and eroding the fairness of taxation systems. Thus, unchecked inflation undermines the very economic order the state is obliged to maintain, supporting the argument that severe and avoidable inflation could trigger state liability.

A central element of this debate concerns whether money should be legally regarded as fungible (*mithli*) or non-fungible (*qimi*). If classified as fungible, debtors could discharge their obligations by paying the nominal amount, even if its real value has declined; if non-fungible, they would be required to pay an amount reflecting the original purchasing power. Jurists traditionally presume property to be fungible unless proven otherwise, though some emphasize that this determination should rest on societal customs and market availability (Mousavi, 2015). Modern fiat currency complicates this dichotomy: unlike metallic coins of the early Islamic period, which had intrinsic commodity value, today's banknotes possess only exchange value and can lose purchasing power over time (Atrián, 2019). This undermines the logic of treating them purely as fungible goods. As a result, legal scholars have proposed reinterpreting Article 950 of the Civil Code—which governs fungible and non-fungible property—to account for the unique characteristics of modern currency. Doing so would enable courts to require debtors to compensate creditors for the loss of real value, rather than merely the nominal sum. Furthermore, Article 522's mechanism for adjusting debts by the inflation index could be expanded to cover all monetary obligations, not only those explicitly claimed by creditors. Such reforms would align civil law with economic realities and reduce the unjust enrichment of debtors at the expense of creditors during periods of high inflation.

In addition to doctrinal reforms, practical mechanisms can mitigate the harm of currency depreciation. One proposal is to anchor monetary obligations to a more stable international benchmark, such as the International Monetary Fund's Special Drawing Rights (SDR), which represents a basket of major global currencies and thus fluctuates less than any single national currency. This approach could preserve the real value of long-term contracts and savings, reducing the distributive injustice caused by inflation. Because SDRs are widely recognized as "property" under both legal and commercial norms, their use would not violate Islamic jurisprudential principles and could advance social and economic justice. Furthermore, stronger regulatory oversight of the banking sector, tighter limits on central bank credit to commercial banks, and stricter fiscal discipline could prevent excessive money creation and its inflationary consequences. If the state adopts such measures yet external shocks still cause currency depreciation, it could be absolved of liability under the principle that civil liability requires fault or negligence (Bateni, 2021). Conversely, if inflation arises from avoidable policy errors—such as persistent deficit monetization or politically motivated credit expansion—the state's failure to uphold its duty of monetary stability could justly give rise to civil liability. Ultimately, the legal system must balance the need to shield the state from paralyzing litigation with the imperative of protecting citizens from preventable financial harm.

Constitutional provisions further illuminate the state's duties in this domain. Article 3 of the Constitution obligates the government to improve citizens' livelihoods, while Article 4 mandates that all laws and regulations conform to Islamic principles as interpreted by the Guardian Council. Article 28 guarantees the right to choose one's occupation and compels the state to create conditions for

employment and business. These provisions collectively establish that the state must foster economic stability and growth, which necessarily includes maintaining the value of the national currency. Legislative oversight mechanisms—such as parliamentary questioning and impeachment of ministers or the president—serve as accountability tools to enforce these duties. If the executive branch neglects to uphold monetary stability, it risks both political and legal consequences. The judiciary can also play a role by adjudicating claims for compensation based on Article 522 of the Civil Code, which implicitly acknowledges the state's responsibility to mitigate the effects of inflation. Nonetheless, doctrinal ambiguities and procedural barriers have limited the effectiveness of this remedy, underscoring the need for clearer statutory recognition of state liability for monetary devaluation. Such recognition would align with broader human rights principles that regard economic security as integral to human dignity and social justice.

In conclusion, the legal analysis reveals that inflation not only disrupts economic efficiency but also erodes social equity by transferring purchasing power from vulnerable groups to the state and affluent sectors. The state, as the custodian of the monetary system, bears a fundamental duty to preserve currency stability and protect citizens' property from unjust loss. While current Iranian law provides limited avenues for compensating creditors harmed by inflation, these are inadequate given the scale and persistence of the problem. Reconceptualizing money as a special category of property, expanding the scope of Article 522, and holding the state accountable for negligent monetary policies could strengthen legal protections against the erosion of money's real value. Such reforms would harmonize legal doctrine with economic realities, enhance public trust, and promote both justice and stability in the financial

system. Ultimately, ensuring the integrity of the national currency is not merely an economic task but a legal and moral obligation of the state, failure of which undermines the very foundation of social order and the legitimacy of governance.

References

- Abdeh Borujerdi, M. (2014). *General Principles of Islamic Law* (5th edition ed.). Tehran University Press.
- Adib Soltani, S. (2021). *Examination of the Position of Interest Rates on Bank Deposits* (10th edition ed.). High Institute Publications.
- Atrián, F. (2019). *The Principle of Legal Security and Government Intervention in the Economy* (2nd edition ed.). Mizan Publishing.
- Bateni, M. (2021). *Legal Analysis of the Impact of Inflation on Debt Repayment*. Sajid Publications.
- Dadgar, Y. (2013). *Contemporary Justifications Regarding Banking* (3rd edition ed.). Farhang Publishing.
- Mirjalili, S. H. (2011). *Money* (6th edition, Volume 5 ed.). Islam Publishing.
- Mirjalili, S. H. (2021). *Critique and Review of the Theory of Compensating Decline in Currency Value in Non-Usury Banking* (3rd edition ed.). Tehran University Press.
- Mousavi, M. (2015). *Clarification of the Concept and Topic of Usury from a Jurisprudential Perspective* (2nd edition ed.). Research Institute of Monetary and Banking, Central Bank of the Islamic Republic of Iran.
- Shahbani, A. (2020). *Comparative-Analytical Monetary Systems - Jurisprudential Approaches* (2nd edition ed.). Rahavard Publishing.